

واکاوی نشانه‌معناشناسی مثنوی معنوی در حکایت مرد بغدادی

مهناز روانبخش*^{ID} - شهین اوجاق علیزاده**^{ID} - فاطمه امامی***^{ID}

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد رودهن - استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رودهن - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رودهن

چکیده

نشانه معناشناسی از علوم نوینی است که به بررسی تحول نشانه‌ها در گفتمان برای دریافت سیر تحول معانی می‌پردازد. هدف این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی، بررسی کارکردهای نشانه‌معنایی که سبب تداوم معنا و ماندگاری در گفتمان موردنظر می‌شوند می‌پردازد. نظام‌های متعدد گفتمانی که در حکایت مرد بغدادی از مثنوی معنوی وجود دارد، بر اساس رابطه تعاملی، ادراکی، سیال و پدیداری با جهان شکل می‌گیرد و سیر معانی در آن بر اساس تعامل سوژه با جهان هستی پدیدار می‌گردد. رویکرد این پژوهش، بررسی نشانه‌ها نه به صورت منفرد، بلکه در تعامل با مجموعه‌ای از نشانه‌های دیگر است که موجب معناسازی نوین گفتمانی می‌شود. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که مولانا چگونه با برهم‌زدن قواعد ثابت نشانه‌ها، شکل تعیینی گفتمان را متحول می‌سازد و جریان معانی را از وضعیت یک‌نواخت و برنامه محور به وضعیتی سیال و پرتلاطم تبدیل کرده و دنیایی جدید از نشانه‌ها و معانی به تصویر می‌کشد.

کلیدواژه‌ها: نشانه معناشناسی، متون عرفانی، مثنوی معنوی، دفتر ششم، حکایت مرد بغدادی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۵/۱۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۷/۰۴

*Email: Mahnaz.bardiamr@yahoo.com

**Email: Salizade209@gmail.com (نویسنده مسئول)

***Email: femami@ymail.com

مقدمه

گفتمان، حاصل کنشی است که همواره ما را به مرحله‌ای فراتر از زبان سوق می‌دهد. در واقع، شناسایی انواع گفتمان، بررسی نشانه‌های موجود در کلام، بررسی سیر تحول کلام در جهت پویایی و رساندن مفاهیم عالی برای نیل به مقصود، در قالب تقسیم‌بندی‌ها و نشانه‌شناسی پویای گفتمانی، از جمله رویکردهایی است که معناشناسان را به سوی جلوه‌های نوینی از گفتمان هدایت می‌کند. نشانه‌معناشناسی امروزه در پی آن است، تا با گذر از ساختارگرایی قدیمی کلام به ساختارهای منعطف و پویای آن دست یابد، اما آنچه را که ما معنا می‌خوانیم جریانی جهت‌دار از کلام برای رسیدن به مقصود است. در واقع، نشانه‌معناشناسی، ابزار تجزیه و تحلیل کلام و جراحی گفتمان، برای رسیدن به معانی جدید و پویاست.

از آنجا که معنا جریانی بسته و تمام‌شدنی نیست و با توجه به نوع عملکرد گفتمانی تغییر می‌یابد، ابعاد و ساختارهای مختلف کلام نیازمند ابزارهای جدید دیگری نیز هستند تا کارایی خود را در بررسی معنا از دست ندهند. (شعیری ۱۳۹۷: ۱۶۱) در این حکایت، مرد بغدادی فردی است میراثی که در پی ارث و میراثی فراوان که به او می‌رسد، مثل تمامی افرادی که بی‌رنج به گنج رسیده‌اند به حیف و میل اموال و خوش‌گذرانی می‌پردازد. او با به اتمام رسیدن میراث خود، دچار پشیمانی و ندامت شده و اولین گام در مرحله سلوک را برمی‌دارد.

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال‌هاست که آیا نشانه‌ها در این داستان، تأثیری در روند سیر صعودی حکایت دارند؟ این تأثیر بر چه مدارای استوار است و این طغیان تحولات، چگونه صورت‌پذیر است؟ رویکرد این پژوهش این است که بررسی این حکایت از منظر نشانه‌معناشناسی، زمینه را برای درک مفهوم جدیدی از سیالیت معانی برای مخاطب بازگو کرده و نگرش نوینی را از متن برای او فراهم می‌سازد. از عوامل مهم این دگرگونی نشانه‌ها این است که نشانه‌ها همواره در

فرایند گفتمان، بازتولید می‌شوند و جای خود را به نشانه‌هایی پویا، با کارکردهایی متفاوت می‌دهند. اینجاست که معانی بازتولید شده و جلوه‌های نوینی از گفتمان را بر روی مخاطب می‌گشایند.

هدف و ضرورت پژوهش

هر گفتمانی زوایای متعددی دارد و هر گفته‌ای، نماینده‌ی زاویه‌ی دید گفتمان‌هاست. این گفتمان‌ها پیوسته حامل انرژی‌هایی متغیر هستند که با فراخور هم‌نشینی با نشانه‌ها یا جایگزینی در متون مختلف، دارای هویت می‌شوند. مهم‌ترین گونه‌ی گفتمانی این حکایت، کنش بر اساس برنامه‌ای تعاملی از نوع «القایی» است. آنچه در این پژوهش به آن می‌پردازیم، نشان دادن فرایند نشانه‌معنایی است که در آن مرد بغدادی همچون گونه‌ی نشانه‌ای سیال به نشانه‌ای کمال‌یافته و متعالی تبدیل می‌شود و در این مسیر، سیر تکاملی و بروز جلوه‌های یک راه‌دان و مرشد و عارف بررسی می‌گردد. همچنین به قابلیت حضور مدار نشانه و نحوه‌ی ارتباطات درون متنی با سایر نشانه‌ها و بار معنایی نشانه‌ها از جمله نظام ارزشی، ساختار روایی حکایت، نظام زیبایی‌شناختی و مؤلفه‌های گفتمانی خواهیم پرداخت.

هدف بررسی این پژوهش در حکایت مرد بغدادی، شناخت نشانه‌ها و دریافت و تحلیل معانی آن است. در این حکایت، نشانه‌ها مدام بازتولید می‌شوند و تداوم معنا به گونه‌ای است که معنا فرصت دوباره‌ی حیات می‌یابد و خود در خدمت تولید نشانه‌ای جدید قرار می‌گیرد. در این تداوم معنا، نشانه‌ها به دلیل سیالیت، از معنای اولیه‌ی خود ره‌اشده و مرزهای زمان و مکان را پشت سر گذاشته و زمان‌ها و مکان‌های متکثر را می‌آفرینند. اهمیت و ضرورت این پژوهش در این است که نشان می‌دهد چگونه نشانه‌ها، از کلیشه بودن پا فراتر نهاده و به نشانه‌هایی متعالی،

تبدیل می‌گردند. بر همین اساس نشانه‌ها دیگر بر تقابل استوار نیستند، بلکه در تطابق با محیط و یا امتزاج با یکدیگر به نشانه‌هایی نوین بدل می‌شوند.

رویگرد به کاررفته در این پژوهش بدین گونه است که با بررسی سیالیت تنشی گفتمان، به سیالیت معنایی می‌رسیم و سیالیت معنایی، سیالیت ارزشی می‌آفریند. درواقع، کنش‌ها و شوش‌ها زمانی که قواعد و قوانین روزمره را بر هم می‌زنند، راهی نوین به مسیر زیبایی‌شناسی می‌گشایند و این حکایت، توصیف منحصر به فرد مولانا را جلوه‌گر می‌کند که چگونه با روش بی‌نظیر خود زبان را به‌عنوان ابزاری جهت خلق و تعالی گفتمان در اختیار می‌گیرد.

روش و سؤال پژوهش

پژوهش حاضر با روش تحلیلی - توصیفی صورت گرفته و با تحلیل حکایت مرد بغدادی از ابعاد مختلف، اطلاعات تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی می‌شود و به پرسش‌های ذیل پاسخ می‌دهد:

- ۱- کدام ویژگی در حکایت مرد بغدادی موجب سیالیت و تحول نشانه‌ها و خلق معانی نوین می‌شود؟ ۲- آیا مسأله عبور از فضای کنشی و فرود در فضای عاطفی شوشی است؟ چگونه حکایت این مسیر را فراهم می‌کند؟
- ۳- نظام تغییر نشانه‌ها که موجب تحولات عرفانی کنش‌گر می‌شود، بر چه اساسی تدوین شده است؟

پیشینه پژوهش

حمیدرضا شعیری، (۱۳۹۷)، در تجزیه و تحلیل نشانه‌معناشناسی، نشانه معنا شناسی ادبیات و مبانی معناشناسی نوین به بررسی اصول نشانه‌معناشناسی نوین پرداخته و علاوه بر تحلیل معناشناسی، به اصول ساختار و محتوا نیز در گفتمان می‌پردازد.

س ۱۹ - ش ۷۳ - زمستان ۱۴۰۰ - واکاوی نشانه‌معناشناسی مثنوی معنوی در حکایت ... / ۱۱۳

این دو کتاب در واقع به عنوان منبع پایه برای پژوهش حاضر در نظر گرفته شده، اما در محتوا هیچ گونه همپوشانی با مقاله فوق ندارد.

شعیری و وفایی، (۱۳۸۸)، در ققنوس راهی به نشانه‌معناشناسی سیال، به تحلیل نشانه‌معنای متن ادبی پرداخته و با تکیه بر دریافتی حسی ادراکی، در فرایندی تنشی و جریان گستره‌ای و فشاره‌ای، الگویی را برای گفتمان سیال و پویا و در حال شدن ارائه کرده‌اند.

شعیری، (۱۳۹۵)، در نشانه‌معناشناسی ادبیات، نظام‌های گفتمانی کنشی - تنشی - شوشی و بُوشی را تبیین کرده و با بررسی نمونه‌هایی از متون ادبی، الگویی برای تحلیل گفتمان ارائه داده است.

محمود فتوحی، (۱۳۸۹)، در بلاغت تصویر، روایت‌گر بررسی خیال و تصویر در الگوهای گفتمانی از گذشته تا حال می‌باشد.

جاناتان کالر، (۱۳۸۸) در جست‌وجوی نشانه‌ها، به بررسی تحولات جمله و ارتباطات ادبی کلام و همچنین سیستم دلالت ادبی یا قوانینی که درک خواننده را از متن سهولت می‌بخشد، پرداخته است.

یوهان سون، (۱۳۷۸)، در نشانه‌شناسی چیست؟، به بررسی نظام رمزگشایی و زیر طبقه‌بندی آن به صورت رمزگان ساختاری و رمزگان پردازشی پرداخته است. روایت‌شناسی، نقش اسطوره‌ها و نحوه پیدایش قصه‌های عامیانه و آبخور آن‌ها از دیدگاه فلاسفه از ارسطو تا گریماس، فیلسوف هم‌عصر ما و نیز بررسی انواع کنش‌ها نیز از جمله مباحث این اثر می‌باشد.

شعیری، (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان «از نشانه‌شناسی ساخت‌گرا تا نشانه‌معناشناسی گفتمانی»، به تبیین این رویکرد، به‌ویژه در متون ادبی پرداخته است.

ابراهیم کنعانی و همکاران، (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی کارکردهای نشانه‌معناشناسی نور بر اساس قصه‌ای از مثنوی»، قطعه‌ای انتخابی از مثنوی را بر اساس نشانه‌معناشناسی نور مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند.

اسماعیلی، شعیری و کنعانی، (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان «رویکرد نشانه‌معناشناختی فرایند مربع معنایی به مربع تنشی در حکایت دقوقی مثنوی» به بررسی نشانه‌معناشناسی بر اساس فرایند مربع معنایی پرداخته‌اند.

شعیری، (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان «نشانه‌معناشناختی زیبایی‌شناسی در گفتمان ادبی»، به سه نوع دریافت ادبی را از ژیناسکا (۱۹۹۷) بیان کرده است: دریافت ارجاعی که در آن زبان و دنیا با یکدیگر همخوانی دارند؛ دریافت معناشناسانه که در اینجا فاصله بین دال و مدلول افزایش می‌یابد و دریافت حسی که منجر به رابطه‌ای حساس بین شوش‌گر و دنیا است که از این نوع دریافت در مقاله فوق بهره‌گیری شده است.

شعیری، قبادی و هاتفی، (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان «معنا در تعامل متن و تصویر - مطالعه نشانه‌معناشناختی دو شعر دیداری از طاهره صفارزاده»، به رابطه متن کلامی و تصویری پرداخته و به تعامل معنا‌داری که از آمیزش این دو به وجود می‌آید می‌پردازد. این مقاله به بررسی تعامل میان لایه‌های کلامی پرداخته و رابطه متن و تصویر را به تناسب شگردهای گفتمانی متعدد نظیر هم‌جواری مکانی، نظام جان‌شینی و هم‌نشینی، اتصال و انفصال، رابطه خود - دیگری و شرایط تنشی بررسی می‌کند.

شهبازی و عسگری حسنکلو، (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «حکایت مرد بغدادی در مثنوی مولانا و کیمیاگر اثر پائولو کوئیلو»، به بررسی نظریه فرآیند فردیت کارل گوستاو یونگ از دیدگاه روان‌شناسانه در «حکایت مرد بغدادی» از دفتر ششم مثنوی و رمان کیمیاگر اثر پائولو کوئیلو پرداخته و آن دو را مورد بررسی قرار می‌دهد.

س ۱۹ - ش ۷۳ - زمستان ۱۴۰۰ - واکاوی نشانه‌معناشناسی مثنوی معنوی در حکایت ... / ۱۱۵

روانبخش، امامی و اوجاق علیزاده، (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل نشانه - معناشناسی حکایت سلطان محمود و غلام هندوی در دفتر ششم مثنوی» به تأثیر نشانه بر متن از زوایای مختلف اشاره کرده‌اند.

پاک‌نژاد و بابک معین، (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل فرآیندهای آفرینش معنا در نشانه‌شناسی با رویکرد پدیدارشناختی و پیچیدگی»، به تحلیل ساختار و پیچیده نشانه‌ها و نقش آن در تبیین معنا پرداخته‌اند و نقش سطح زیست را علاوه بر سطوح اجتماعی و فرهنگی در فرآیند تولید معنا مؤثر می‌دانند.

لازم به ذکر است منابع فوق اگر چه به لحاظ پرداختن به مباحث نشانه‌معناشناسی، به عنوان پیشینه پژوهش حاضر ذکر شده‌اند، اما به لحاظ محتوا با مقاله مرد بغدادی هیچ‌گونه وجه اشتراکی نداشته و همپوشانی ندارند.

بحث و بررسی

نشانه در خدمت معنا

هنگامی که سخن از یک متن ادبی یا هنری به میان می‌آید، اصول و قواعد خطی و کلامی به هم می‌ریزد. مولانا در زمان بی‌زمانی و سرشار از سرمستی عرفانی، دیگر پایبند قواعد و اصول نیست و اشعارش در عین گستردگی کلام و بلاغت مفاهیم، مرز قافیه و ردیف را بر هم می‌زند و گویی جنس معنایی کلام، از قالب خود بیرون آمده و حاوی نشانه‌ها و معانی دیگری از جنسی دیگر می‌شود. نشانه‌های گفتمان مولانا همواره در حال گریز از قیدوبند زبانی هستند و مولانا از این بی‌قیدوبندی نه در جهت بی‌نظمی، بلکه برای ایجاد گونه‌های جدید و برتر نشانه‌ها مدد می‌جوید. به دیگر سخن، نشانه‌ها به هم می‌ریزند و درهم‌تنیده می‌شوند تا یکی بر دیگری سبقت بسته و نشانه‌ای برتر و والاتر هویدا شود. نشانه برتر با سبقت جوئی، فراز و فرود و در هم تنیدگی‌ها و تعاملات زبانی، متن را از سادگی به تعالی و اوج می‌رساند.

نقش نشانه‌ها در نظام ارزشی حکایت

در بررسی نظام ارزشی حکایت، مولانا با خلق معانی جدید، شورشی در نظام ارزشی حکایت می‌آفریند. مرد بغدادی تا زمانی که گرفتار روزمرگی و عیش و نوش است، در جایگاه ارزشی معمول و متداول خود قرار دارد، اما زمانی که به دلیل تنگ‌دستی و فقر، دچار افسردگی و پشیمانی می‌شود، خلق فرا ارزش‌ها کم‌کم صورت می‌گیرد. مولانا در حکایات عرفانی خود، ما را با کنش‌گرانی آشنا می‌کند که بدون برنامه از پیش تعیین شده و مشخص، ناگهان با وجهی از هستی مواجه می‌شوند و این همان لحظه کشف و شهود و وصال است. در این حالت است که او شگفت‌زده فرصتی می‌یابد تا فقط به گوشه‌ای از راز معنا پی ببرد. اینجاست که دنیای معانی برهم ریخته و دچار تلاطم و دگرگونی می‌گردد و سوژه بر جهان هستی مسلط می‌شود.

همین طغیان و آشوب است که به تحول می‌انجامد و او را متمایز می‌سازد. افراد بسیاری همواره به درگاه خدا دعا و نیایش می‌کنند و از او یاری می‌طلبند، اما تا خلوص و پاکی نیت نباشد راه به‌جایی نمی‌برد. مرد بغدادی با خلوص در دعا، جایگاه عناصر معمول و رایج کلامی را برهم می‌زند و ارزش‌های جدیدی در این خلوص نمایان می‌شود که او را از سایرین متمایز می‌کند.

خوش همی‌آید مرا آواز او و آن خدایا گفتن و آن راز او
(مولوی ۶/۱۳۸۷/۴۲۲۶)

مرد بغدادی کنش‌گری است که از سنخ کنش‌گران روزمره نیست. تحول دنیای ارزش‌ها برای او، جایگاه متضادی از نظام فکری می‌آفریند که نظام گذشته را بر هم می‌زند. این تضاد فکر و اندیشه و ارزش‌های اوست که خواننده را با دنیایی از عناصر جدید آشنا می‌کند که منجر به تحول هویت مرد بغدادی می‌گردد. به دیگر سخن هویت مرد بغدادی با این تحول از همان به غیر تغییر می‌یابد. او دیگر فردی

س ۱۹ - ش ۷۳ - زمستان ۱۴۰۰ - واکاوی نشانه‌معناشناسی مثنوی معنوی در حکایت ... / ۱۱۷

عادی با نظام گفتمانی و کنشی گذشته نیست، بلکه این تحول در نظام ارزشی شناخت است که برای او دنیایی نوین ساخته و او را راهی دنیایی متفاوت با عناصر و ارزش‌هایی متفاوت می‌سازد.

این چه حکمت بود که قبلهٔ مراد
تا شتابان در ضلالت می‌شدم
هر دم از مطلب جداتر می‌بدم
باز آن عین ضلالت را به جود
کردم از خانه برون گمراه و شاد
حقّ وسیلت کرد اندر رشد و سود
(مولوی ۴۳۴۱/۶/۱۳۸۷-۴۳۳۹)

درواقع، در دنیای ارزشی نشانه‌ها در این حکایت، جود و رحمت حقّ عنصری می‌شود برای تحول و ارزش‌آفرینی نشانه‌ها، تحولی که ظلالت در آن وسیله‌ای می‌شود برای رشد و سود. گمراهی را به ایمان می‌رساند و کژروی را احسان، حاصل می‌شود و درون هر زهری، پادزهری نهفته می‌کند. لطف خفی پروردگار است که بعد ارزشی حکایت را ملموس می‌کند.

این تناقض و تقابل نشانه‌هاست که جایگاه فرارزش و فروارزش را می‌آفریند. خوف و خطر در جایگاه تقابل نشانه‌ای معنا شده و برای عارفان عین امنیت و آرامش است و عبور از دریای پرخطر خون برای آنان نوید ساحل نجات را دارد. پس همان‌طور که می‌بینیم نشانه‌ها در این حکایت دیگر از استدلالات عقلی پیروی نمی‌کنند، بلکه منجر به بروز نوعی شوش احساسی و ادراکی می‌گردند که نظام ارزش‌آفرینی حکایت را رقم می‌زنند. (ر.ک. سجودی ۱۳۷۸: ۱۴)

نقش زاویه دید در نشانه‌شناسی

گزینشی

این حکایت در زمرهٔ حکایاتی است که خود به‌صورت گزینشی و لایه‌ای درون حکایت دژ هوش‌ربا قرار گرفته است. پس در اولین گام، ما با حکایتی مواجه هستیم که در کلیت، خود به‌صورت گزینشی در دل حکایتی دیگر چیده شده است.

موضوعی که در مثنوی معنوی مولانا به وفور دیده می‌شود. گویا مولانا در میان حالات خودی و بی‌خودی خود، به یاد موضوع مهم دیگری افتاده و ناگزیر از ذکر آن داستان و یا حکایت است تا مطلوب خود را به صورت کامل‌ترین شیوه به خواننده برساند، اما در همین راستا و در دل حکایت، او دست به انتخاب بخشی از جامعه می‌زند (مرد میراثی) که به بهترین وجه گویای مقصود اوست. او با ذکر نشانه‌های خودشناسی و در نتیجه خدانشناسی، این نشانه‌های گفتمانی را به صورت فلش یا نشانگری مشخص و متمایز می‌چیند تا خواننده را به سوی مقصود نهایی و هدف گفتمان خود راهنمایی کند.

مولانا با نشانه‌ها و اشارات مستقیم و غیرمستقیم خود به ذکر خصوصیات افراد حقیقت‌جو پرداخته و به جلوه‌گری گنج درونی انسان‌ها که همان گنج حقیقت و رستگاری است، می‌پردازد. نشانه‌هایی چون حکمت پروردگار، ظلال، جدایی از مطلب، وسیله ساختن حق، راهنمایی گمراهان، معجزات روحانی، الطاف پنهانی و نواختن حق انسان گمراه را. در حکایت گنج بغدادی، مولانا به انتخاب بخشی خاص، از میان یک جامعه می‌پردازد. در واقع، او با این انتخاب است که بهترین نمونه ممکن را برای رساندن مقصود خود، تفکیک کرده و با نگاه تیزبین بر روی سوژه مورد نظر همانند روایتگری دقیق به بررسی نکات کلیدی زندگی او به شیوه خاص خود می‌پردازد.

مولانا با برش‌های پیاپی به گفتمان‌های اخلاقی و عرفانی پرداخته و در لابه‌لای حکایت به شیوه‌ای استادانه، شنونده را در انتظار ادامه داستان گذاشته و به بیان اندیشه‌های ناب عرفانی خود می‌پردازد.

ای بسا مخلص که نالد در دعا تا رود دود خلوصش بر سما

(مولوی ۶/۱۳۸۷/۴۲۱۷)

شیوه گزینشی او در انتخاب بخشی عوامانه از جامعه، از دست رفتن مال و مکت و کم‌رنگ‌شدن مظاهر مادی و نمایان‌شدن مظاهر معنوی، تبدیل‌شدن رفتارهای عادی روزمرگی (خواب دیدن) به نشانه‌هایی معنادار، از جمله خصوصیات خاص گفتمان مولاناست. در حکایات مولانا، نشانه‌های عادی و بی‌رنگ، کم‌کم از قالب روزمرگی خود بیرون آمده و به نشانه‌هایی معنادار تبدیل می‌گردند. نشانه‌هایی که هرکدام در بطن خود دنیایی از تضادها و تقابل‌ها را نهفته دارد. چنان‌که خواب دیدن‌های مکرر مرد بغدادی و الهاماتی که در خواب به او می‌شود، او را به سوی مصر فرامی‌خواند، از جنس این نشانه‌ها می‌باشد.

مولانا به شیوه بی‌بدیل خود به ذکر عادی‌ترین خصوصیات احساسی و انسانی می‌پردازد و با استفاده از تکنیک‌های کلامی خود در موعد مقرر، گفتمان را به شیوه دل‌خواه خود تغییر داده و با این تغییر مسیر ناگهانی، نشانه‌های عادی را به نشانه‌هایی خاص تبدیل می‌کند. گویی او با کدگذاری و قرارداد علائمی در مسیر گفتمان خود، خواننده را به دنبال خود کشانده و در این کش‌وقوس، بالا و پایین می‌برد و در نهایت با نمایان‌کردن مقصود نهایی خود در پایان حکایت، خواننده را مات و مبهوت بر جای گذاشته و پای‌کوبان می‌گذرد. (ر.ک. فرامرز فرد و دیگران ۱۳۹۹: ۴۳)

تسلسلی

در این نوع نگرش، مولانا به ترتیب جزئیات روح و اندیشه یک جست‌وجوگر را به نمایش می‌گذارد. شرح تشنگی طالب به‌عنوان اولین گام و ذکر ترتیب گام‌های بعدی و خطرکردن برای طی طریق، بریدن از هر آنچه از تعلقات دنیوی در اوست، توجه به ندای درون و گام نهادن در مسیر، توکل و اعتماد، عبور از سختی و درنهایت رسیدن به شناخت و خودشناسی از جمله مراحل است که به‌صورت

۱۲۰ / فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی - مهناز روانبخش - شهین اوجاق علیزاده - فاطمه امامی
تسلسلی انجام می‌شود. او ابتدا به شرح زندگی مرد بغدادی و گذر او از اوج مکنت به قعر فلاکت و از دست دادن مال و ثروتی که بدون زحمت به او رسیده بود می‌پردازد.

مولانا در ادامه با شرح احوال مرد بی‌نوا و پریشان و اخلاص او در دعا، به ذکر خصوصیات توبه‌کنندگان و شرط خلوص در پشیمانی و عبور از گناه می‌پردازد. او در این رهگذر از داستانک‌های مرتبط با اندیشه‌های ناب خود نیز به صورت لایه در لایه و در دل حکایت استفاده می‌کند.

چنین زاویه دیدی که ترکیب‌گراست، مبتنی بر توالی نگاه شکل می‌گیرد. او برای رساندن مقصود و مفهوم خود، نشانه‌ها را به ترتیب و سلسله‌وار در امتداد هم می‌چیند به طوری که این تسلسل و هماهنگی به سهولت و روان‌شدن بیان اندیشه در حکایت بسیار کمک می‌کند، خواه به صورت غیرمستقیم و خواه با بیان مستقیم. (ر.ک. شعیری ۱۳۹۵ و ۱۳۸۹)

بررسی تحول نشانه‌ها

مولانا بر این باور است که پوسته ظاهری کلام، به تنهایی رسانای کلام نیست، بلکه کلام در ارتباط با متن است که به صورت ملموس برای شنونده و خواننده معنا پیدا می‌کند. مقصود مولانا آن نیست که عبارات از بیان معانی و احساسات ناتوان هستند، بلکه عدم توانایی آن‌ها را در بیان ملموس احوالات درونی انسان‌ها یادآور می‌شود. او گاهی کلامی به کار می‌برد که افزون بر معنای ظاهری، نشانه‌های فراوانی مبنی بر معانی متغیر دارد و حاوی مطالبی از جنسی دیگر است. این نشانه‌ها و رمزگان، همواره در حال خودنمایی و پویایی هستند و با گذشت زمان نه تنها طراوت و تازگی خود را از دست نمی‌دهند، بلکه در هر عصری و زمانی، همواره به شیوه‌ای جدید و بدیع خودنمایی می‌کنند.

ویژگی خاصی که این حکایت را ناب می‌کند، تلنگری است که بعد از اتمام دارایی و افتادن در ورطه فقر و نابودی، به مرد عیاش بغدادی وارد می‌شود و این تلنگر او را در زمره خواص قرار می‌دهد. اینجاست که دنیایی از نشانه‌ها و راز و رمزگان شگرف، خودنمایی می‌کنند و به جلوه‌گری می‌پردازند.

رفت طغیان آب از چشمش گشاد آب چشمش زرع دین را آب داد
ای بسا مخلص که نالد در دعا تا رود دود خلوصش بر سما
(مولوی ۱۳۸۷/۶/۴۲۱۷-۴۲۱۶)

این دود ناشی از سوختن جان است که عیار غبارگرفته مرد بغدادی را صیقل می‌دهد و او را از سایر عوام جدا می‌سازد. اینجاست که سایر نشانه‌ها خودنمایی می‌کنند و هرکدام به مثابه کدی عمل می‌کنند که کلید بازگشایی درهای بسته می‌شود. مرد بغدادی با عیان‌شدن نشانه‌های جدید به ندای دل گوش فرا می‌دهد و گوهر وجودش در مسیر صیقل‌خوردن قرار می‌گیرد. اینک چشم درون او باز شده و هر تصویری برای او نشانه‌ای خاص و معنایی ویژه دارد. گوش او دیگر اصوات عادی را نمی‌شنود، بلکه هر ندایی برای او معنایی خاص دارد. عطشی در جان تشنه او افتاده که جز با گذر از سراب‌های فانی و غرق‌شدن در چشمه ازیلی سیراب نمی‌شود.

به این ترتیب که با پیش‌روی در داستان، نشانه‌ها خاص‌تر شده و هرچه جلوتر می‌رویم، پرده‌های ظاهری کلام کنار می‌روند و با اشکالی بدیع از جلوه‌نمایی نشانه‌ها مواجه می‌شویم. نشانه‌های ناب عرفانی که هرکدام دریایی از معانی را در خود مستغرق دارند.

پیچیدگی و سبقت نشانه‌ها

در آثار مولانا، زمانی که پای گفتمان ادبی یا هنری به میان می‌آید، دیگر قواعد و نشانه‌ها در متن از اصول و قواعد روزمره پیروی نمی‌کنند و دائم در تب‌وتاب و

پیچیدگی خاص خود قرار می‌گیرند. این گریز از قیدوبندهای زبانی است که مثنوی را مثنوی می‌کند. مولانا در پی بیان اندیشه و افکار خود، قیدوبند قافیه و جمله را بر هم می‌زند و نشانه‌های کلامی در متون او دائم در خم و پیچ بیان مقصود، بالا و پائین می‌روند. خاصیت مهم حکایات مولانا، فرازمان بودن آن‌هاست. در واقع، این‌گونه حکایات از بعد تاریخی و زمانی خود جدا شده و نشانه‌ها در آن به نشانه‌هایی سیال و پویا تبدیل می‌شوند که حاوی دریافت‌های فرازمانی و فرامکانی هستند. از همینجاست که مولوی از محدود بودن لفظ در نشان دادن معنا سخن می‌گوید. بسیاری از واژگان در بیخودی‌های عرفانی نقش می‌بندند و این درهم تنیدگی زبانی، شیوه‌ای بی‌مثال از گونه‌های برتر نشانه و معناشناسی را می‌آفریند. لازمه این پیچیدگی و گاه سبقت نشانه‌ها از یکدیگر، سرعت، سلطه، تیزبینی، چابکی و جسارت گفتمان را می‌طلبد و گاه به صورت حرکات مارپیچ جهت سبقت جویی بر یکدیگر بروز می‌کند.

گفت یارب برگ دادی رفت برگ
یا بده برگی و یا بفرست مرگ
چون تهی شد یاد حق آغاز کرد
یا رب و یا رب اجرنی ساز کرد
(مولوی ۶/۱۳۸۷/۴۲۱۲-۴۲۱۱)

بی‌برگی یا از دست دادن مال و مکنت، امری است که همواره در طول تاریخ چندین بار برای افراد مختلف اتفاق افتاده و می‌افتد، اما شیوه روایت این حکایت و بیان اندیشه‌ها و معانی در قالب نشانه‌های گفتمانی است که آن را خاص‌تر و ماندگارتر می‌کند و به زیبایی‌شناسی می‌انجامد.

ای بسا مخلص که نالد در دعا
تا رود خلوصش بر سما
تا رود بالای این سقف برین
بوی مجمر از انین المذنبین
(همان: ۴۲۱۸-۴۲۱۷)

شیوه پساساختاری نگاه مولانا به نوع عطا و یاری پروردگار است که قواعد و روال جاری روزمرگی نشانه‌ها و مفاهیم را بر هم می‌زند. در اینجا مشقت و سختی،

ناله و استغاثه، گوش دادن به ندای درونی و قدم در راه گذاشتن، هر کدام خود نوعی از لطف و بخشش را تداعی می‌کند. در اینجا نشانه‌ها از معانی قالب و روزمره خود جدا می‌شوند و بار معنایی متضادی را با خود حمل می‌کنند. سختی دیگر مترادف با دشواری و عذاب نیست، بلکه شیرینی است برای رسیدن به وصال مطلوب. نشانه‌ها از پوسته ظاهری خود جدا می‌شوند و باطنی حیرت‌انگیز را به نمایش می‌گذارند. معانی دیگر از قواعد قاطع و خاص دستوری خود پیروی نمی‌کنند، بلکه تابع احساسات، عواطف و دریافت‌های مختلف کنش‌گران متفاوت می‌شوند.

فرایند اتصال و انفصال گفتمانی در کلام مولانا

به عقیده ژوزف کورتز،^۱ عمل گفتمان با نفی (من، اینجا و اکنون) از طریق عملیات برش گفتمانی، به ایجاد گفته منجر می‌شود. در مقابل این عملیات برش، عملیات دیگری نیز وجود دارد که اتصال گفتمانی نامیده می‌شود؛ یعنی موجب ترک حوزه گفته و اتصال مجدد با فرایند گفتمان می‌شود. زبان گفتمان، در جریان حسی - ادراکی جریان دارد و وجود، خود را وامدار همین امر می‌داند و یکی از مباحثی که در بعد حسی - ادراکی گفتمان، مطرح می‌شود، فرایند اتصال و انفصال است. این فرایند، تولیدات زبانی را با احساس و عاطفه، پیوند می‌دهد. تولید زبانی ریشه در نوع دیدن یا حس کردن دارد و هر نوع دیدن یا حسی، بیان‌گر دو جریان مهم هم‌جواری (اتصال) و فاصله (انفصال) است و اساس درونه‌های زبانی دنیا، بر پایه همین دو عنصر شکل می‌گیرد.

در حکایات مولانا، از آنجا که بسیاری از این برش‌های گفتمانی در حالات ناخودآگاهی او شکل می‌گیرد، به نمونه‌های بسیاری از این اتصال و انفصال‌ها برمی‌خوریم. زبان ابزاری است برای بیان اندیشه و سبک مولانا برای اندیشه‌های

عرفانی خود منحصر به فرد است این گفتمان‌ها معمولاً در قالب حکایات و امثال مختلف به رشته تحریر در می‌آید و به همین جهت نیز این لایه‌های اتصال و انفصال گفتمانی در کلام او به‌وفور دیده می‌شود. به گونه‌ای که خود حکایت مرد بغدادی، انفصالی است در دل داستان دژ هوش‌ربا، اما در دل همین حکایت نیز برش‌های گفتمانی بسیاری وجود دارد که به رمزگشایی کلام مولانا، معنا می‌بخشد. این انفصال‌ها در دل حکایت مرد بغدادی، موجب غنا بخشیدن به حکایت شده و عناصر گفتمانی را بیشتر معنادار می‌کند.

ای بسا مخلص که نالد در دعا تا رود دود خلوصش بر سما
تا رود بالای این سقف برین بوی مجمر از انین المذنبین
(مولوی ۶/۱۳۸۷-۴۲۱۸/۴۲۱۷)

مولانا با وجود تنگی الفاظ برای مضامین عارفانه خود، لب به سخن می‌گشاید و واژه‌های شعر خود را مرحله به مرحله غنا بخشیده و از پایین‌ترین سطح به بالاترین سطح دلالت، می‌برد و تبدیل به نماد و نشانه می‌کند.

حقّ بفرماید که نه از خواری اوست عین تأخیر عطا یاری اوست
حاجت آوردش ز غفلت سوی من آن کشیدش مو کشان در کوی من
گر بر آرم حاجتش او وا رود هم در آن بازیچه مستغرق شود
(همان: ۴۲۲۴-۴۲۲۲)

همان‌طور که در بالا اشاره شد، مولانا سبب تأخیر دعای مؤمن را از جانب خداوند، لطف و اشتیاق خالق به مخلوق می‌داند. در این مثال گفته‌پرداز با قطع ارتباط کلامی و برش گفتمانی خود، از داستان مرد بغدادی به ذکر دلایل عدم اجابت دعا می‌پردازد و پس از این برش، مجدداً با اتصال گفتمانی به داستان بازمی‌گردد. در میانه داستان با این برش‌های پیاپی، مواجه هستیم.

یک‌سخن از دوزخ آید سوی لب یک‌سخن از شهر جان در کوی لب
(همان: ۴۲۸۱)

در اینجا نیز با برش گفتمانی، مولانا از دل حکایت به ذکر خصوصیات کلامی که از عمق جان برخیزد، اشاره می‌کند. ذکر الطاف خفی خداوند در دل این حکایت با برش‌های میانی و ذکر داستانک‌ها و تمثیل‌های فراوان، نمونه‌های فراوانی از این انفعال و اتصال است. این برش‌ها نوعی عملیات شبیه‌سازی است برای ذکر این الطاف و مولانا با این برش‌های پیاپی خواننده را از زمان اینجا و اکنون به زمان گذشته‌تر (زمان موسی و فرعون) می‌برد؛ مثل ابیات ذیل که با برش از داستان مرد بغدادی به داستان موسی و فرعون می‌پردازد که موسی چگونه به دربار فرعون راه‌یافته و الطاف خداوند چگونه او را در برابر ساحران و در برابر حمله فرعون حمایت کرده و اعتبار او را در دل‌ها استوار می‌کند:

مکر آن فرعون سیصد تو بده	جمله ذل او و قمع او شده
ساحران آورده حاضر نیک و بد	تا که جرح معجزه موسی کند
تا عصا را باطل و رسوا کند	اعتبارش را ز دل‌ها برکند

(مولوی ۱۳۸۷/۶/۴۳۵۴-۴۳۵۲)

همان‌طور که از اشعار فوق پیداست، مولانا قرن‌ها پیش به این عوامل تأثیرگذار کلامی پی برده و به عناصر دخیل در انواع گفتمان اشاره داشته و حالات بیانی گفته پرداز را بیان می‌کند. علمی که امروزه پس از سال‌ها، مورد بحث منتقدین و نظریه‌پردازان کلامی غرب است، سال‌ها پیش در کلام مولانا ریشه داشته و همین امر از دلایل طراوت و تازگی اندیشه مولانا می‌باشد. به دیگر سخن، این همان تحول گفتمانی است که با گریز و پیوندهای مداوم، موجب گسست کلامی شده و خواننده را با دنیایی از نشانه‌ها و معانی مختلف مواجه می‌کند. دنیایی که هرروز بوی طراوت و تازگی می‌دهد و هرروز زاویه‌ای جدید از معانی و نشانه برای اندیش‌مندان حوزه گفتمانی، نمایان می‌گردد.

فرایند نشانه‌معناشناسی از فقر و فنا تا فقر و فنا

حکایت مرد بغدادی در زمره یکی از پر مفاهیم‌ترین آثار عرفانی مثنوی معنوی قرار دارد. حکایت به شیوه بی‌ظنیر و با ظرافتی خاص، با طرح مبحث فقر و فنای مادی شروع می‌شود و درنهایت با رسیدن به فقر و فنای عرفانی پایان می‌یابد. گویی کلمات فقر و فنا؛ چون نشانه‌هایی در کلام ظاهر می‌شود و پویایی خود را به نمایش می‌گذارند. مرد بغدادی با از دست دادن مال و مکنت خود به ورطه نیستی می‌افتد و دل‌شکسته و محزون دست به دامان بارگاه الهی می‌شود.

چون تهی شد یاد حق آغاز کرد
یا رب و یا رب اجرنی ساز کرد
(مولوی ۶/۱۳۸۷/۴۲۱۲)

این فقر و فنا به سان کد واژه‌هایی عمل کرده که در حکایت درخشان‌تر از سایر واژگان خودنمایی می‌کنند و اساس و پایه حکایت را رقم می‌زنند. مولانا همواره با این دیدگاه افسون‌گر خود، غنایی جاودان به زبان عرفان می‌بخشد و عالی‌ترین مفاهیم عرفانی خود را در معرض نمایش می‌گذارد. فقر و فنا را می‌توان در زمره نشانه‌های پیشرو در حکایت معرفی کرد که با عبور از فراز و فرودهای داستان، صیقل خورده و از مرحله خاک به نهایت افلاک می‌رسد. مرد بغدادی با ندامتی که از عمق جان برمی‌خیزد، ندای جان را شنیده و حیران و مست در طلب روزی خود گام در مسیری عرفانی می‌گذارد که یک‌به‌یک دریچه‌های معنا را بر او می‌گشاید. راهی که نهایت آن رسیدن به اصل خود و غرق شدن در فقر و فنای الهی است.

نتیجه

بررسی حکایت مرد بغدادی نمونه‌ای است برای اثبات این اندیشه که نظام نشانه‌ها، دنیایی سرشار از معانی مختلف را رقم می‌زند. نشانه‌ها بسته به اینکه در تقابل یا هم‌نشینی با یکدیگر قرار بگیرند، دارای ویژگی‌های کمی و کیفی مختلفی می‌شوند.

این ویژگی‌های متغیر نشانه‌هاست که به دنیای متنوع زبان، رنگ و بوی خاص داده و به انتقال مفاهیم و اندیشه‌های نویسنده، رنگ و بو و سمت و سو می‌دهد. همچنین قابل ذکر است که معنا، تنها در زبان شکل نمی‌گیرد، بلکه در تعامل و ارتباط حسی بین زبان و دنیاست که شکل می‌گیرد. در این مسیر، با تغییر کنش از جانب کنش‌گر، نشانه‌ها نیز بازتولید می‌شوند و تداوم معنا به گونه‌ای تغییر می‌یابد که معنا فرصت دوباره حیات می‌یابد و خود در خدمت تولید نشانه‌ای جدید قرار می‌گیرد. در این تداوم معنا، نشانه‌ها به دلیل سیالیت، از معنای اولیه خود رها شده و مرزهای زمان و مکان را پشت سر گذاشته و زمان‌ها و مکان‌های متکثر را می‌آفرینند. نظام گفتمانی با کنار رفتن لایه‌های ظاهری کلام، تحولات نشانه‌ها را عینیت می‌بخشند و به نشانه‌هایی سیال تبدیل می‌گردند. این گونه است که معنا فرصت دوباره حیات می‌یابد و خود در خدمت تولید نشانه‌ای جدید قرار می‌گیرد. در واقع، بدون تجربه زیستی کنش‌گران و تأثیر و تأثرات حسی و شوشی، دنیای نشانه‌ها به دنیایی مکانیکی و قالبی سرد و بی‌روح تبدیل می‌شود که تنها بار معانی خاصی را به دوش می‌کشند.

نوآوری این پژوهش در این است که نشان می‌دهد چگونه نشانه‌ها، از کلیشه بودن پا فراتر نهاده و به نشانه‌هایی متعالی، تبدیل می‌گردند. بر همین اساس نشانه‌ها دیگر بر تقابل استوار نیستند، بلکه در تطابق با محیط و یا امتزاج با یکدیگر به نشانه‌هایی نوین بدل می‌شوند. مولانا بر سر این اندیشه است که رابطه لفظ و معنا، هرچند امری قراردادی است، اما راکد و یکنواخت نیست بلکه معنا، مانند روحی است که در بدن، استمرار دائمی و در لفظ جریان دارد. مولانا با آگاهی از ظرفیت‌های کلامی، ضمن محفوظ داشتن زبان عرفانی خود از اصطلاح‌زدگی، پویایی ویژه‌ای به آن بخشیده است.

۱۲۸ / فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی - مهناز روانبخش - شهین اوجاق علیزاده - فاطمه امامی

این جریان معناسازی، جریانی پویا و سیال است که با کنار هم قراردادن هر کدام از این نشانه‌ها و تعامل بین آن‌ها، فرایند معناشناسی در گفتمان رقم می‌زند که الگویی کاربردی برای خوانش نقادانه و درک زیبایی‌های متون معاصر و کلاسیک می‌تواند باشد.

کتابنامه

- اسماعیلی، عصمت؛ شعیری، حمیدرضا؛ کنعانی، ابراهیم، ۱۳۹۱. «رویکرد نشانه‌شناختی فرایند مربع معنایی به مربع تنشی در حکایت دقوقی مثنوی»، نشریه علمی پژوهشی ادب عرفانی (گوهی گویا)، ۶(۳)، صص. ۶۹ - ۹۴.
- بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد، ۱۳۸۷. شرح جامع مثنوی معنوی دفتر ششم. به اهتمام کریم زمانی. ج ۱۰. تهران: اطلاعات.
- پاک‌نژاد، کامران و بابک معین، مرتضی، ۱۳۹۴. «تحلیل فرآیندهای آفرینش معنا در نشانه‌شناسی با رویکرد پدیدارشناختی و نظریه پیچیدگی»، دوفصلنامه نقد زبان و ادبیات خارجی، (۱۵)، صص. ۲۱۴-۱۵۹.
- روانبخش، مهناز؛ امامی، فاطمه و اوجاق علیزاده، شهین، ۱۴۰۱. «تحلیل نشانه‌شناختی حکایت سلطان محمود و غلام هندو در دفتر ششم مثنوی». فصلنامه متن‌شناسی ادب فارسی، ۱۴(۳)، صص. ۸۵-۹۸.
- سجودی، فرزاد. ۱۳۷۸. نشانه‌شناسی کاربردی. ج ۲. تهران: علم.
- شعیری، حمیدرضا و آریانا، دینا، ۱۳۹۰. «چگونگی تداوم معنا در چهل نامه کوتاه به همسر از نادر ابراهیمی». فصلنامه علمی-پژوهشی نقد ادبی. ش ۱۴. صص. ۱۸۶-۱۶۱.
- شعیری، حمیدرضا و وفایی، ترانه، ۱۳۸۸. ققنوس راهی به نشانه‌شناسی سیال. تهران: علمی فرهنگی.
- شعیری، حمیدرضا، ۱۳۸۸. «از نشانه‌شناسی ساخت گرا تا نشانه - معنا شناسی گفتمانی». فصلنامه نقد ادبی، ۲(۸)، صص. ۵۲-۳۳.
- شعیری، حمیدرضا، ۱۳۹۸. تجزیه و تحلیل نشانه‌شناسی. تهران: سمت.

س ۱۹ - ش ۷۳ - زمستان ۱۴۰۰ - واکاوی نشانه‌معناشناسی مثنوی معنوی در حکایت ... / ۱۲۹

شعیری، حمیدرضا، ۱۳۸۹. «مطالعه نشانه - معناشناختی زیبایی شناختی در گفتار ادبی»، مجموعه مقالات نخستین و دومین هم‌اندیشی زبان‌شناسی و مطالعات بینارشته‌ای. به اهتمام فرهاد ساسانی. تهران: فرهنگستان هنر، صص. ۱۴۶-۱۲۹.

شعیری، حمیدرضا و قبادی حسینعلی و هاتفی محمد، (۱۳۸۸). «معنا در تعامل متن و تصویر - مطالعه نشانه‌معناشناختی دو شعر دیداری از طاهره صفارزاده»، فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی. س ۶. ش ۲۵. صص. ۳۹-۷۰.

شعیری، حمیدرضا، ۱۳۹۷. مبانی معناشناسی نوین. چ ۱. تهران: سمت.

_____، ۱۳۹۵. نشانه معناشناسی ادبیات. چ ۱. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

فرامرزی فرد، سعیده؛ مرادی، سیاوش؛ خدیور، هادی، ۱۳۹۹. «نشانه‌شناسی مفهوم عشق در منظومه ویس و رامین بر اساس نظریه رمزگان دانیل»، فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، (۴۴)، صص. ۲۸۶-۲۶۵.

کالر، جاناتان. ۱۳۸۸. در جست‌وجوی نشانه‌ها. ترجمه لیلا صادقی و تینا امرالهی. چ ۱. تهران: علم.

کنعانی، ابراهیم؛ اسماعیلی، عصمت؛ اکبری بیرق، حسن، ۱۳۹۳. «بررسی کارکردهای نشانه‌معناشناسی نور بر اساس قصه‌ای از مثنوی»، کهن‌نامه ادب پارسی، ۵ (۳)، صص. ۱۴۸-۱۲۱.

فتوحی، محمود. ۱۳۸۹. بلاغت تصویر. چ ۲. تهران: سخن.

گرمس، ژولین آلزیرداس، ۱۳۸۹. نقصان معنا. به اهتمام حمیدرضا شعیری. چ ۱. تهران: علم. یوهان سن، یورگن دینس و سوند اریک لارسن، ۱۳۷۸. نشانه‌شناسی چیست؟. چ ۱. ترجمه علی میرعمادی. تهران: ورجاوند.

References (In Persian)

- Balxī, Mowlānā Jalālo al-ddīn Mohammad. (2008/1387SH). *Šarhe Jāme'e Masnavī-ye Ma'navī Daftare Šešom*. With the Effort of Karīm Zamānī. 10th ed. Tehrān: Ettelā'āt.
- Culler, Jonathan D. (2009/1388SH). *dar Jostojū-ye Nešānehā (The pursuit of signs: semiotics, literature, deconstruction)*. Tr. by Leylā Sādeqī and Tīnā Amro al-llāhī. Tehrān: Elm.
- Esmā'ilī, Esmat and Ša'īrī, Hamīd-rezā & Kan'ānī, Ebrāhīm. (2012/1391SH). "Rūykarde Nešāne-ye Ma'nā-šenāxtī-ye Farāyande Moraba'e Ma'nāyī be Moraba'e Taneši dar Hekāyate Daqūqī-ye Masnavī". *Scientific Research Journal of Mystical Literature (Gohar Goya)*. 6th Year. No. 3. Pp. 69-94. [In Persian].
- Farāmarzī-fard, Sa'īdeh and Morādī, Sīyāvōš & Xadīvar, Hādī. (2020/1399SH). "Nešāne-šenāsī-ye Mafhūme Ešq dar Manzūme-ye ves va Rāmīn bar Asāse Nazarīye-ye Ramzegāne Daniel". *Scientific Quarterly of Tafsir and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*. No.44. Pp. 265-286. [In Persian].
- Fotūhī, Mahmūd. (2010/1389SH). *Belāqate Tasvīr*. 2nd ed. Tehrān: Soxan.
- Greimas, Julien Algirdas. (2010/1389SH). *Noqsāne Ma'nā (De l'imperfection-- Criticism and interpretation)*. With the effort of Hamīd-rezā Ša'īrī. 1st ed. Tehrān: Elm.
- Johnasen, Jorgen Dines and Lorsen, Svend Erik. (2008/1387SH). "Nešāne-šenāsī Čīst?" (*Signs in use: an introduction to semiotics*). 1st ed. Tr. by Alī Mīr-'emādī. Tehrān: Var-jāvand.
- Kan'ānī, Ebrāhīm and Esmā'ilī, Esmat & Akbarī Beyraq, Hassan. (2014/1393SH). "Barrasī-ye kār-kardhā-ye Nešāne Ma'nā-šenāsī-ye Nūr bar Asāse Qesseh-ī az Masnavī". *Ancient magazine of Persian literature*. 5th Year. No. 3. Pp. 121-148. [In Persian].
- Pāk-nežād, Kāmran and Bābak Mo'in, Morteza. (2014/1394SH). "Tahlīle Farāyandhā-ye Āfarīneše Ma'nā dar Nešāne-šenāsī bā Rūykarde Padīdār-šenāxtī va Nazarīye-ye Pīčidegī". *Two chapters of foreign language and literature criticism*. No. 15. Pp. 159-214. [In Persian].
- Ravān-baxš, Mahnāz and Emāmī, Fātemeh & Ojāq Alī-zādeh, Šahīn. (2021/1401SH). "Tahlīle Nešāne Ma'nā-šenāsī-ye Hekāyate Soltān Mahmūd va Qolāme Hendū dar Daftare Šešome Masnavī". *Quarterly Journal of Textology of Persian Literature*. 14th Year. No. 3. Pp. 85-98. [In Persian].

Ša'irī, Hamīd-rezā. (2009/1388SH). "az Nešāne-šenāsī-ye Sāxt-gerā tā Nešāne-ma'nā-šenāsī-ye Goftemānī". *Literary Critic Quarterly*. 2nd Year. No. 8. Pp. 33-52. [In Persian].

Ša'irī, Hamīd-rezā and Ārīyānā, Dīnā. (2011/1390SH). "Čegūnegī-ye Tadāvome Ma'nā dar Čehel Nāme-ye Kūtāh be Hamsaram az Nāder Ebrāhīmī". *Scientific-research quarterly of literary criticism*. No. 14. Pp. 161-186. [In Persian].

Ša'irī, Hamīd-rezā. (2018/1397SH). *Mabānī-ye Ma'nā-šenāsī-ye Novīn*. 1st ed. Tehrān: Samt.

Ša'irī, Hamīd-rezā. (2010/1389SH). "Motāle'e-ye Nešāne-ma'nā-šenāxtī-ye Zībāyī Šenāxtī dar Goftemāne Adabī". *The first and second collection of articles on linguistics and interdisciplinary studies*. With the Effort of Farhād Sāsānī. Tehrān: Farhangestāne Honar. Pp. 129-146.

Ša'irī, Hamīd-rezā. (2016/1395SH). *Nešāne Ma'nā-šenāsī-ye Adabīyyāt*. 1st ed. Tehrān: Tarbiat Modares University.

Ša'irī, Hamīd-rezā and Vafāyī, Tarāneh. (2009/1388SH). "Qoqnūs Rāhī be Ma'nā-šenāsī-ye Sayyāl". Tehrān: Elmī Farhangī.

Sojūdī, Farzān. (1999/1378SH). "Nešāne-šenāsī-ye Kār-bordī". 2nd ed. Tehrān: Elm

Analyzing the Semio-Semantic Functions of *Masnavi Manavi* in the Story of the "A Man of Baghdad"

*Mahnāz Ravānbakhsh

Ph. D. Candidate of Persian Language and Literature, IAU, Roodhen Branch

**Shahin Ojāq Alizāde

The Assistant Professor of Persian Language and Literature, IAU, South Tehran Branch

***Fātehmeḥ Emāmi

The Assistant Professor of Persian Language and Literature, IAU, South Tehran Branch

Semio-semantics, a novel approach, focuses on studying the evolution of signs in discourse to comprehend the evolution of meanings. The objective of this research is to investigate the semio-semantic functions that result in the continuity and persistence of meaning in the desired discourse through the analytical-descriptive method. The multiple discourse systems that exist in the story of "a man of Baghdad" from *Masnavi Manavi* are formed based on the interactive, perceptive, fluid, and phenomenal relationship with the world, and the course of meanings in it emerges due to the subject's interaction with the universe. The approach of this research is to examine signs not individually but in interaction with a set of other signs, which leads to new discourse meaning making. By disrupting the fixed rules of signs, Rumi transforms the fixed form of discourse and changes the flow of meanings from a monotonous and program-oriented state to a fluid state, thereby portraying a new world of signs and meanings.

Keywords: Semio-semantics, Mystical Texts, *Masnavi Manavi*, Book VI of *Masnavi Manavi*, The Story of A Man of Baghdad.

*Email: Mahnaz.bardiamr@yahoo.com

**Email: Salizade209@gmail.com

***Email: femami@gmail.com

Received: 2023/08/08

Accepted: 2023/09/26